

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)
سال هفدهم و هجدهم، شماره ۶۸ و ۶۹، زمستان ۱۳۸۶ و بهار ۱۳۸۷

آسمان پدر و زمین مادر در اساطیر ایرانی و شعر فارسی

دکتر ذوالفقار علّامی^۱

چکیده

یکی از بن‌مایه‌های مشترک اساطیری در روایات ملل مختلف - که در حوزه اسطوره‌شناسی تطبیقی جای بحث و بررسی دارد - موضوع پدر (مذکر) بودن آسمان و مادر (مؤنث) بودن زمین و ازدواج آن دو با یکدیگر است که در ادبیات و فلسفه ما نیز بازتاب آن دیده می‌شود و از آنها به پدران جهان برین (آباء علوی) و مادران جهان فرودین (امهات سفلی) و از تأثیر و تأثر آن دو به ازدواج و از حاصل و نتیجه ازدواج آنها به فرزندان سه‌گانه (موالید ثلاثه) تعبیر شده است. در این مقاله نخست موضوع آسمان پدر و زمین مادر و ازدواج آنها با یکدیگر در اساطیر ملل و اقوام مختلف مورد بررسی قرار گرفته، سپس با ذکر شواهدی نمود و بازتاب این باور در اساطیر ایرانی و شعر کلاسیک فارسی نشان داده شده است.

واژه‌های کلیدی: آسمان، آباء علوی، زمین، امهات سفلی، اساطیر

ایرانی، شعر فارسی

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهرا (س) alami_21953@yahoo.com

(۱) مقدمه

مضامین و بن مایه های اساطیری دیرپا و ماندگارند و با گذشت زمان تجدید می شوند و به نوعی دیگر بازتاب می یابند. حتی اگر خاستگاه واحد و یگانه ای داشته باشند، در شرایط فرهنگی متفاوت، از لونی دیگر و به گونه ای متفاوت رخ می نمایند و در قالب اساطیر، آیین ها و باورهای ملل مختلف، نمودی دیگرگون پیدا می کنند، بدون آنکه پیوند، ارتباط و رشته شباهندشان از هم بگسلد.

جلوه ها و بازتاب های این اسطوره ها تنها مربوط به اساطیر و آیین ها و باورهای باستانی نیست، بلکه آثار ادبی و هنری اقوام و ملل مختلف - با انواع، قالب ها و سبک های گوناگونی که دارند - جلوه گاه باورهایی هستند که پیدا و پنهان از گذشته های دور تا به حال ادامه حیات داده اند.

یکی از مضامین مشترک در اساطیر بسیاری از اقوام و ملل دنیا، نقش پدری-آسمان و مادری زمین است. که در جهان گستره قابل ملاحظه ای دارد و نمونه های آن در همه تمدن های حوزه افراسیه، آفریقا، آمریکای شمالی و جنوبی، چین، ژاپن، مصر، روم، یونان، هند و ... دیده می شود. بازتاب بن مایه مذکور در ادب فارسی برخلاف بسیاری از مضامین اساطیری و نمادین محدود به متون عرفانی و یا حماسی نیست، بلکه دامنه بسیار گسترده تری دارد و بسیاری از انواع ادبی را دربرمی گیرد.

با وجود انعکاس در خور توجهی که این بن مایه در اساطیر ایرانی و ادب فارسی دارد تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته و تنها در حدّ یکی دو اشاره جزئی باقی مانده است. از این رو پرداختن به آن ضروری می نماید چرا که «بررسی و بازشناسی این پیوندهای مشترک اساطیری از یک سو تصاویر و انگاره های ضمیر ناخودآگاه اقوام و ملل مختلف را نشان می دهد و از سوی دیگر نمودها و جلوه های متفاوت آن را به نمایش می گذارد.» (آیدنلو، ۱۳۸۵: ۱۹۵) و نیز صبغه ایرانی این اسطوره جهانی را نشان می دهد و از آنجا که در زبان و ادب فارسی بن مایه ها و مضامین اساطیری غالباً در ادب منظوم ظهور و بروز پیدا کرده، این بررسی نیز در عرصه و قلمرو شعر صورت گرفته است.

۲) آسمان (مرد - پدر)

آسمان دارای ارزش های اساطیری بسیاری است و در روایات اقوام و ملل گوناگون نموده‌ها و نمونه های زیادی از آن یافت می شود، چنانکه در تاریخ ادیان، آسمان از مهمترین تجلیات قداست و سرشار از ارزش های اساطیری مذهبی و حوزه ی اقتدار الهی است و به اقتضای ارتفاع بی انتهای خود اقامتگاه خدایان و برانگیزنده تجربه مذهبی در وجدان انسان ابتدایی بوده است. (زمردی، ۱۳۸۲: ۱۱)

چنان که در «روایت پهلوی» می بینیم که هرمزد، نخست آسمان را آفرید و بخود نیز با آفریدگانش در آن ساکن است. (میرفخرایی، ۱۳۶۷: ۵۳)

و «به گفته بندهشن آسمان مینوی آسمان است که او را چون گوردی (= جامه پشمین) بر تن دارد، او این آسمان را نگاه همی دارد تا اهریمن را باز تاختن نهد، ایزد آسمان وظیفه دشوار زندانی ساختن اهریمن و دیوان را دارد.» (عقیقی، ۱۳۷۴: ۴۲۰)

در روایت دیگر باز می خوانیم هنگامی که اهریمن برای پلید ساختن آفریدگان به درون آسمان وارد شد، «مینوی آسمان چون ارتشاری دلیر که زره فلزی پوشیده بود - که خود آسمان فلزی است - به بانگ بلند و خروش سخت به اهریمن گفت که: «اکنون که اندر آمده ای، آن گاه تو را باز نهم!» (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۸) بدین ترتیب آسمان در اساطیر ایرانی هم نخستین آفریده و هم جایگاه هرمزد و از یاران او در نبرد با اهریمن است.

بررسی اسطوره های اقوام و ملل مختلف حاکی از آن است که آسمان پیوسته نماد برتری و قدرت بوده است، و رمز برتری آسمان ریشه در باورهایی دارد که از گذشته تا حال استمرار یافته است. در دوران اساطیری آسمان جایگاه خدایان بوده و به علت دست نیافتنی بودن و بیکرانگی و نیروی آفرینندگی (باران) آن، نماد برتری خداوند تلقی می شده است. همچنین قداست آسمان در تجربه های مذهبی از راه رمزپردازی مفاهیم بلندی و عروج و غیره نمایان است. در مزدیسنا نیز سخن از قداست آسمان به میان آمده است

چنان که در «فروردین یشت» که سرود اوستایی در ستایش فروهرهاست در کرده های ۱۱، ۲۴ و ۱۵۳ سخن از ستایش آسمان است: «و آن آسمان را می ستاییم و آن چیزهای خوب را

می ستاییم که در میان آنها (= زمین و آسمان) قرار دارند و شایسته پرستش و شایسته نیایش و شایسته یزشن [اند] (مولایی، ۱۳۸۳: ۱۱۶)

در ادیان توحیدی هم آسمان همچنان قداست و ارزش های دینی و معنوی خود را حفظ کرده است. در قرآن کریم در موارد متعددی به این نکته اشاره شده است، از جمله: هو الذی خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ آیَاتٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَی الْعَرْشِ ... الایه (سوره ۵۷ آیه ۴)

در ادب فارسی نیز آسمان مظهر بلندی، رفعت، شکوه و عظمت و دارای ارزش های دینی و معنوی زیادی است: «نخستین سورتی که از آسمان آمد، اقراراً باسم ربِّک آمد (بلعمی، ۱۳۸۵: ۱۴۲) از بهر آنکه اندرین وقت جبرئیل از آسمان می آید و وحی می آورد. (طبری، ۱۳۷۲: ۱۲) پس گفت چون شب آدینه شود حق تعالی خوانی از نور به دست فرشتگان آسمان بفرستد.» (سمرقندی، ۱۳۸۴: ۶۸)

سوی آسمان کردش آن مرد روی بگفت ای خدا این تن من بشوی
از این ازغ ها پاک کن مرا همه آفرین ز آفرینش ترا

(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۷)

یکی از ارزش های نمادین آسمان نربینگی و قدرت بارورکنندگی آن و ازدواجش با مام زمین است که در اساطیر بسیاری از ملل انعکاس دارد. مثلاً بنا به روایات چینی آسمان (یانگک)، پدر (مذکر) است و وصلت آن با زمین (بین) موجب پیدایش انسان گردیده است. (زمردی، ۱۳۸۲: ۵)

در ریگ ودا نیز آسمان، پدر و به وجود آورنده انسان تلقی شده است. «آنها (آسمان و زمین) که به وجود آورنده خدایانند، به اتفاق خدایان با دانش شگفتی آفرین، گزیده ترین نعمت ها را می بخشند ... آن والدین بارور، جهان زندگی را به وجود آوردند و برای فرزندان خویش جاودانی پهناورزا در همه سو» (جلالی نائینی، ۱۳۷۲: ۱۶۷) و این نکته ای است که مقدسی هم به آن اشاره کرده است. مطابق روایت ایشان «گروهی از مردم هند برآند که نخستین چیزی در پیدایش انسان آن بود که آسمان تر بود و زمین ماده، آسمان بارید و زمین آب آن را پذیرا شد، مانند پذیرا شدن زن آب مرد را در زهدان خویش» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۱/۳۲۰)

نرینگی آسمان در روایات یونانی هم دیده می شود، چنانکه مطابق روایات اساطیری آنان، آسمان (اورانوس)، شوهر زمین (گایا) و فرماتروای آسمان است. همچنین بین قبایل آفریقایی جنوبی و اهالی جنوب کالیفرنیا آسمان جنسیت مردانه دارد.

در منابع مربوط به اساطیر ایران، از جمله در بندهشن نیز به نرینگی آسمان اشاره شده است، «در ادبیات زرتشتی برای آسمان، مینوئی (وجود نامرئی) بسیار قدرتمند تصور می شود و شبیه مردی است که کشتی (کمر بند زرتشتیان) بر میان دارد که به صورت کهکشانی در آسمان نمایان است.» (یار شاطر، ۱۳۵۶: ۱/۹۶) ایرانیان پیش از زرتشت نیز اینزد (آسمان) را مقدس می دانستند و به نرینگی آن باورمند بودند. (بویس، ۱۳۷۴: ۹۷)

این باور اساطیری تأثیر خود را در ادب فارسی نیز بزجای نهاده و بارها به پدر بودن آسمان و مادر بودن زمین، تصریح شده است:

کسی را که دختر بود آبکش
پدر آسمان باد و ماسد ز زمین

پسر در غم و باب در خواب خوش
نخوانم بر این روزگار آفرین

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۲۶۶ و ۵/۵۶۳)

مرد مرادی نه همانا که مرد
جان گرامی به پدر باز داد

مرگ چنان خواجه نه کاری است خرد
کالبد تیره به مادر سپرد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۷)

در ادب فارسی نه تنها به نرینگی آسمان اشاره گردیده، بلکه از آن به عنوان عاشق زمین نیز یاد شده است.

گر از عشق آسمان آزاد بودی
کجا هرگز زمین آباد بودی

(نظامی، ۱۳۷۶، خ، ۳۴)

آسمان مرد و زمین زن در خرد
چون نمائد گرمیش بفرستد او

هرچ آن انداخت این می پرورد
چون نمائد تریی نم بدهد او

هست سرگردان فلک اندر زمن
وین زمین کدبانویها می کند

همچو مردان گرد مکسب بهر زن
بر ولادات و رضاعش می تند

گر نه از هم این دو دلبر می زند پس چرا چون جفت در هم می خزند
بهر آن میل است در ماده به نر تا بود تکمیل کار همدگر
(مولوی، ۱۳۸۳: ۲۵۱)

بهاء ولد نیز آسمان را به مرد و زمین را به زن تشبیه کرده است. «خلق السموات و الارض فی سته ایام مهلتی بود در ترتیب ترکیب آفرینش این دو جفت و هفت اندام آن را و هفت اندام این را چنانکه آفرینش آدم و حوا را مدتی بایست آسمان به سان مرد سرگردان به دکان های کسب عالم غیب ساز و نوای زمین حاصل می کند و بوی می فرستد و زمین چون کدبانویان فرا گرفته است چون سردی نمادش حاصل کند و بفرستد، و چون گرمی نمادنش حاصل کند و بفرستد و چون سبزه سبزی بهارش نماند بفرستد ...» (بهاء ولد، ۱۳۸۲: ۱/۲۳۲)

گاهی به نیابت از آسمان، سخن از ابر و هوا و فلک به میان آمده است:

همش عاشق است ابر با درد و رشک کش از دیده هزمان بشوید به اشک
گهی ساقی و کار دانش بود گهی چتر و گه سایانش بود
(اسدی طوسی، ۱۳۸۲: ۸)

اگر جو ابر شد از اشک چشم من نه شگفت

که چون هوا شدم از عشق و جای ابر هواست.

(قطران، ۱۳۶۲: ۵۷)

هوا شد عاشق آسا باز و صحرا دلبر آیین شد

یکی را گریه رسم آمد، یکی را خنده آیین شد.

(قطران، ۱۳۶۲: ۴۱۳)

ندانم که عاشق گل آمد گر ابر چو از ابر بینم خروش هزبر
بدرد همی باد پیراهنش درخشان شود آتش اندر تنش
به عشق هوا بر زمین شد گوا به نزدیک خورشید فرمانروا

(فردوسی، ۱۳۷۵: ۶/۲۱۶)

صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

(سعدی، ۱۳۸۵: ۴۷۹)

شاید تحلیل اسنطوره ای گردش و چرخش افلاک به دور زمین همین عاشقی آسمان به زمین باشد که در بالا به آن اشاره شد.

این باور اساطیری در فلسفه ایرانی و ادبیات فارسی گسترش پیدا کرده و به جای آسمان پدر غالباً سخن از پدران آسمانی (آباء علوی) است و نقش آنها در تکوین موجودات عالم و نحوه وقوع حوادث این جهان بسیار مؤثر و تعیین کننده تلقی شده است.

اگر چه نقش همه امهات می بندند

در این سرای که کون و فساد و نشو و نماست

تفاوتی که در این نقش ها همی بینی

ز خامه ای ست که در دست جنبش آباست

(انوری، ۱۳۶۴: ۱/۴۱)

گاهی پدران آسمانی به بی مهری و حتی دشمنی نسبت به فرزندان خود متهم شده اند.

به من نامشققند آباء علوی جو عیسی زان ابا کردم ز آبا

(خاقانی، ۱۳۷۱: ۲۴)

آبای علوی اند مرا خصم چون خلیل بانگ ابا ز نسبت آبا بر آورم

(خاقانی، ۱۳۷۱: ۲۴۴)

در تعداد پدران آسمانی هم اختلاف نظر وجود دارد و شمار آنها بین ۷ و ۹ و ۱۲ در نوسان است.

چرا که آبا هفت و دوازده است به نام و امهات به گفتار و اتفاق چهار

(مدبری، ۱۳۷۰: ۴۱۳)

شرع را دستی است که گر خواهد به حکم این نه آباء را جدا از چار مادر می کند

(سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۸۹)

ای که هفت اقلیم و چار ارکان عالم را به علم

همچو هفت آباء تو دریائی و چون چار امهات

(سنائی، ۱۳۵۴: ۷۶۸)

۳) زمین (زن - مادر)

بررسی باورها و آیین های باستانی نشان می دهد که زمین، مادر موجودات است و آنها از زمین آفریده می شوند، و هر چه از آن پدید آید، جان دارد و هر چه به زمین باز گردد، دوباره جان می یابد و معنای خاکی و از خاک بودن انسان تعبیر دیگری از زاده شدن او از زمین تواند بود. از آن رو که «سرنوشت زمین بار گرفتن و زاییدن مستمر و شکل و زندگی بخشیدن به هر چیزی بی جان و سترونی است که به خاک باز می گردد.» (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۴۹) و این همان چیزی است که در مورد زن هم صدق می کند. چرا که زن نیز به دنیا آورنده و تغذیه کننده است، و از نظر قدرت با الهه زمین هم ذات است. (کمپل، ۱۳۷۷: ۱۳۳)

این تلقی را یونانیان نیز در مورد «گایا» و بابلیان در مورد «تیامت» به «عنوان الهه مادر و مادر زمین» داشتند و آن را پرورش دهنده و بارور کننده زندگی می دانستند.

این تلقی با تفاوت هایی در میان قبایل سرخ پوست نیز دیده می شود، به طوری که پیامبری سرخ پوست به پیروانش سفارش می کرد که از بیل زدن زمین خودداری کنند و با زخمی کردن و بریدن اندام ها و دریدن شکم مادر آدمیان با کارهای کشاورزی، مرتکب گناه نشوند. (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۴۲)

جنسیت زنانه زمین یعنی باروری، زاینده گی و قدرت پرورش آن، در اساطیر ایرانی و در ادبیات فارسی نیز نمونها و نمونه های روشنی دارد، چنانکه طبق مندرجات بندهش زمین جنسیت زنانه دارد.

این همسانی باروری زمین با بارگیری زن، شاید بیشتر در جوامع کشاورزی مطرح بوده است، مثلاً یونانیان و رومیان در زمان های طولانی زمین مزروع و زهدان زن و عمل بارور کردن او را با کار کشت و برزگری همانند می دانستند و این همسانی و مشابهت در بسیاری از تمدن ها، باورها و آداب و رسوم را به وجود آورده است. (همان، ۱۳۷۶: ۲۵۰) کمپل نیز زمین را چون مادری دانسته است که آدمی را به دنیا آورده و از جسم خود او را تغذیه کرده و پرورش داده است، یعنی نقش مادینگی را برای زمین قائل شده است. «... زن بچه را به دنیا می آورد، درست همان طور که زمین گیاه را متولد می کند و به بچه غذا می دهد، یعنی همان کاری که گیاه می کند،... آنها با هم

پیوند دارند، تجسم نیرویی که صورت ها را متولد و آنها را تغذیه می کند به درستی مؤنث است.»
(کمپل، ۱۳۷۷: ۲۵۳)

چنان که اشاره شد هندی ها نیز منشاء زندگی را از زمین می دانند و جنسیت مادینه برای آن قائل هستند. علاوه بر این، «درپاره ای از نظام های مذهبی، والد اصلی یا منشاء، مادر بوده است، در واقع مادر والدی بلافصل تر از پدر بوده است، زیرا بچه را مادر به دنیا می آورد و نخستین تجربه هر نوزادی مادر است.» (همان، ۱۳۷۷: ۲۵۱)

همچنین طبق روایت زادسپرم، زمین مادر زایشمندان تلقی شده است. بامداد روز اورمزد، مینوی زمین، که خود سپندارمذ درست اندیش، مادر همه زایشمندان روی زمین است - که سرشت مادری او از آغاز که دروغ (= اهریمن) به آفرینش تاخت تا واپسین روزهاست - به نیک مهری همه آفریدگان را - چه همه فرزند اویند. (راشد محصل، ۱۳۶۶: ۶۸) و این نکته منطبق است با روایت پهلوی که آفرینش انسان را از خاک (گل) دانسته است. «چون [کیومرث] در گذشت، از صلب وی نطفه ای بیرون آمد و در زمین فرو رفت و چهل سال در رحم زمین ماند، از این نطفه دو گیاه شبیه ریواس روید، سپس از جنس گیاه به جنس انسان تحول یافت؛ یکی نرود دیگری ماده، در قامت و صورت یکسان و نام ایشان مشیه و مشیانه بود» (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۹۳)

در ادبیات فارسی نیز گیتی، دنیا و عناصر اربعه، با عناوین و تعبیرات گوناگونی که دارند، همه جنسیت زنانه دارند و مؤنث هستند. در این دیدگاه عناصر چهارگانه حد فاصل میان فلک ثوابت و فرزندان طبیعی آنان هستند و در امتزاج با آباء علوی نقش مکمل یا مادر یا خواهر را بازی می کنند و به هر حال جنسیت زنانه دارند.

۴) مادر گیتی:

حسرت مادر گیتی همه وقت این بوده است که بزاید چوتو فرزند مبارک مولود
(سعدی، ۱۳۷۳: ۷۷)

صبر بسیار بایاید پدر پسر فلک را تادگر مادر گیتی چوتو فرزند بزاید
(سعدی، ۱۳۸۵: ۹)

چنین پسر که تویی راحت روان پدر - سزد که مادر گیتی به روی اونازد

(سعدی، ۱۳۷۳: ۴۲۹)

مادر:

زمین است چون مادری مهرجوی همه رستنی ها چو پستان اوی
بچه گونه گون خلق چندین هزار که شان پروراند همی در کنار
مرا و عشق تو گیتی به یک شکم زاده است دو روح در بدنی چون دومغز دریگ پوست

(سعدی، ۱۳۸۵: ۲۶۱)

به از تو مادر گیتی به عمر خود فرزند نیاورد که همین بود حد زیبایی

(سعدی، ۱۳۷۳: ۱۹۵)

امهات:

ینکسر شود امهات حیوان بسته رحم و فسرده پستان

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۳)

غیرتی هست رغم اعدا را بر تو امهات و آباء را

(سنائی، ۱۳۵۴: ۲۵۳)

چار (چهار) خواهر:

خواجه دارد چار خواهر مختلف اندر وجود

نام خود را مرد کرده پیش ایشان چون زن است

(سنائی، ۱۳۵۴: ۸۴)

وین هر چهار خواهر زاینده با بچگان بی عدد و بی مر

(ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۴۷)

خاک، زال، مام:

گفتی که کجا رفتند آن تاجوران اینک

زایشان شکم خاک است آستن جاویدان

بس دیر همی زاید آستن خاک آری

دشواری بسود زادن نطفه ستن آسان

خون دل شیرین است آن می که دهد زرین

ز آب و گل پرویز است آن خم که نهد دهقان

چندین تن جباران کاین خاک فروخورده ست

این گرسنه چشم آخر هم سیر نشد زایشان

از خون دل طفلان سرخاب رخ آمیزد

این زال سپید ابرو وین مام سیه پستان

(خاقانی، ۱۳۷۱: ۳۵۹)

چارزن، طبایع:

کز این چار زن مرد زایی نبینم

مخث همی زاید اکنون طبایع

(خاقانی، ۱۳۷۱: ۲۶)

چاربسیط

هفت محیط دایگی، چاربسیط مادری

امر تو نطفه افکند بهر سه نوع تا کند

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۴۳۰)

چار آخیشج:

بردم از نرآد گیتی یک دو داو اندر سه زخم

گرچه از چار آخیشج و پنج حس در ششدرم

(خاقانی، ۱۳۷۲: ۲۴۸)

بلند آسمان از برش بر کشید

خداوند ما کساین جهان آفرید

کجا اندروست چندیسن نگار

فراز آورید آخیشجان چهار

میان آب دارد ابا باد پاک

برین آتش است و فرودینش خاک

(مدبری، ۱۳۷۰: ۱۰۱)

چهار ارکان

کان جان است چنین باشد جان ارکان

چرخ گردنده و اجرام و چهار ارکان

(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۳۷۷)

همچو جان بر آسمان از آسمان رفتی سبک گـرنبودی تن ز ترکیب چهار ارکان گران
(سنائی، ۱۳۵۴: ۳۵۵)

چهار مادر:

چهار مادر کون از قضا شوند عقیم به صلب هفت پدر در سلاله گردد خون
(جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۶۲: ۲۷۹)

از تناسل عدد لشکر او بیش کنند چارمادر که در این نه پدر آمیخته اند
(خاقانی، ۱۳۷۳: ۱۱۹)

پسری کامد از کنال و کرم برتر از چهارمادر عالم
(سنائی، ۱۳۵۴: ۱۸۷)

بودند تا نبود نزولش در این سرای این چارمادر و سه موالد بی نوا
(خاقانی، ۱۳۷۱: ۶)

شرع رادستی است در عهدت که گر خواهد به حکم

این نه آباء را جدا از چارمادر می کند
(سلمان ساوجی، ۱۳۸۲: ۸۹)

چهار گوهر:

وزو مایه گوهر آمد چهار
برآورده بی رنج و بی روزگار
یکی آتش برشده تا بناک
میان باد و آب از برتیره خاک
(فردوسی، ۱۳۷۵: ۱/۴۱)

سرشت تن از چار گوهر بود

گذر زین چار آتش کمتر بود

(فردوسی، ۷/۵۹)

جهت رأشش گریبان در سرافکنند زمین را چار گوهر دزیرافکنند
(نظامی، ۱۳۷۶: ۴)

أم، چارسفلی:

آن خداوندی که سال و ماه را تکیه بر اجزای روز و شب نهاد
مر موالید جهان را سیزده اصل و فرع و منشاء و مطلب نهاد
چار سفلی را از آن أم نام کرد نام آن نُسه علویان را اب نهاد
(انوری، ۱۳۶۴: ۶-۵۸۵-۲)

امهات:

دایه من عقل وزقه شرع ومهد انصاف بود آخشیجان امهات و علویان آباء من
(خاقانی، ۱۳۷۱: ۳۲۳)

چهار زن:

نگری کاین چهار زن همسوار همی از هفت شوی چون زاید
(ناصر خسرو، ۱۳۷۲، ۱۳۸)

عناصر:

عناصر آب و باد و آتش و خاک گرفتند جای در زیر افلاک
ملازم هریکی در مرکز خویش که ننهد پای یک ذره پس و پیش
(شبستری، ۱۳۷۱: ۳۲)

چار (چهار) عنصر

چار عنصر چار استون قوی است که برایشان سقف دنیا مستوی است
(مولوی، ۱۳۸۳: ۲۷۳)

۵) آفرینش از خاک

چنان که اشاره شد اسطوره پیدایش انسان از خاک یا به تعبیر دیگر زاده شدن او از زمین از باورهایی است که در میان اقوام و ملل مختلف دنیا رواج دارد، در اساطیر ایرانی نیز به آفرینش انسان از خاک (گل) تصریح گردیده است. «او مردم را از گل (بساخت) که کیومرث را از آن کرد، (کیومرث را) به شکل نطفه در سپندارمذ هشت و کیومرث از سپندارمذ آفریده شد، مانند مشی و مشیانه که رستند، سه هزار سال (وی را) به حرکت در نیاورد، چون اهریمن در تاخت، سی سال بود تا همی در گذشت، فروردین ماه، روز هرمزد (او را) بگشت، نطفه کیومرث به زمین آمد، چهل سال به نطفه بودن در زمین ایستاد، پس مشی و مشیانه از زمین ریواس پیکر برستند ... نه ماه ریواس پیکر بودند، پس به مردم پیکری گشتند. (بهار، ۱۳۶۲: ۹۹)

آفرینش انسان از خاک تنها ریشه در اسطوره های باستانی ندارد بلکه باوری است که در قرآن کریم نیز به آن تصریح گردیده از آن جمله است:

و لقد خلقنا الانسان من سلاله من طین (سوره ۲۳ آیه ۱۲): هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلاً و اجلٌ مسمیٌ عنده ثم اتمتم مترون (سوره ۶، آیه ۲)، الذی احسن کل شیء و خلقه و بدأ خلق الانسان من طین (سوره ۳۲ آیه ۶)

در ادب فارسی نیز از یک سو تحت تأثیر باورها و آیین های باستانی و از سوی دیگر تحت تأثیر عقاید دینی (اسلامی) بازتاب آفرینش از خاک را به وضوح می توان دید.

ای اصل تو ز خاک سیاه و تن از منی در سر منی مکن که بترکیب چون منی

آن کو ز خاک باشد آخر رود به خاک اورا کجسا رسد سخن مائی و منی

(سنایی، ۱۳۴: ۶۹۹).

گوهر ز سنگ خاره کند، لؤلؤ از صدف فرزندان آدم از گل و برگ گل از گیا

(سعدی، ۱۳۷۳: ۴۳۸)

بدین قالب که بادش در کلاه است مشوغره که مشتی خاک راه است

(نظامی، ۱۳۷۲: ۷۶)

توسی کاوول ز خاکم آفریدی به فعلسم ز آفرینش برگزیدی

(نظامی، ۱۳۷۲: ۷۹)

خاک ماگل کرد در چل بامداد بعد از آن جان را دراو آرام دارد

(عطاری، ۱۳۸۳: ۲۳۵)

نکته دیگری که در ارتباط با مام زمین شایان ذکر است، زاده شدن مجدد انسان از آن است که در باورهای دینی خود از آن به «معاد» تعبیر می‌کنیم و در قرآن کریم شواهد متعددی در این باره دیده می‌شود از آن جمله است:

منها خلقنکم و فیها نُعیدُکم و منها نُخرِجُکم تارةً أُخری (سوره ۲: آیه ۵۵) و (آیه ۳ از سوره ۲۵) و (آیه ۴۰ از سوره ۳۰) و ...

در ادب فارسی نیز شواهدی از این دست کم نیست. نمونه را به ابیات زیر می‌توان اشاره کرد:

همی از زمین باشد آمیختن وزو بود خواهد برانگیختن

(اسدی طوسی، ۱۳۸۲: ۸)

به روی سائل، از آن گونه شادمانه شوی که روز حشر، بهشتی به روی حورالعین

(فرخی، ۱۳۷۱: ۲۹۴)

آن روز که روز حشر باشد دیوان حساب و عرض منشور،

مازنده به ذکر دوست باشیم دیگر حیوان به نفخه صور

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۳)

بهر دوباره زادن جانت زامهات زین واپسین مشیمه دیگر گذشتی است

(خاقانی، ۱۳۷۱: ۵۲۸)

علاوه بر این یکی از آرزوهای بزرگ همواره مدفون شدن در خاک وطن بوده است. از این نقطه نظر معنای ژرف " خاک وطن" را می‌توان به زمین مادر تعبیر کرد و راز ترس از به خاک سپرده شدن در جای دیگر و بیش از آن مفهوم احساس خرسندی از پیوستن دوباره به زمین مادر را دریافت. براین اساس آنچه در قاموس ما زندگانی و مرگ نام دارد، فقط دو لحظه متفاوت از کل سرنوشت مام زمین است و زندگی چیزی جز گسستگی از بطن زمین و مرگ چیزی جز بازگشت به "خانه خود" نیست. (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۴۹-۲۴۸)

افزون بر آنچه گذشت، نکته دیگری که از این منظر قابل بررسی است، موضوع حب وطن، دفاع از خاک میهن و شهادت در راه آن است که تعبیری دیگر از دوست داشتن زمین مادر و فداکاری در راه او و ضرورت دفاع از آن تواند بود.

نکته دیگر در ارتباط با زمین ستایش آن است، که در اساطیر عالم مثال‌های متعددی را می‌توان برای آن جست و یافت. "من زمین را می‌ستایم، جلد گرامی که بر خوانش همه موجودات روزی می‌خورند... این تویی که می‌توانی به مردگان حیات بخشی، و نیز زندگی را از آنان بازگیری، نیک بخت آنکه تو وی را به نیک خواهی بنوازی (همان، ۱۳۷۶: ۲۳۷) اشیل نیز زمین را بزرگ و گرامی می‌دارد، زیرا زمین همه موجودات را می‌زاید و به آنان قوت و توشه می‌رساند. (همان، ۲۳۷)

در اساطیر ایرانی نیز زمین مثل آسمان مقدس است و از یاران هرمزد در نبرد با اهریمن به شمار می‌آید، و با سه عنصر دیگر، آب و آتش و باد عناصر اربعه را تشکیل می‌دهند، در ارتباط با تقدیس زمین که مهد آسایش است، کشاورزی در نزد زرتشتیان عملی اهورایی معرفی شده است (پاخقی، ۱۳۶۶: ۲۲۳)

در ادب فارسی نیز به نمونه‌هایی از ستایش زمین برمی‌خوریم مثلاً اسدی طوسی در صفت طبایع چهارگانه خاک را به عناصر دیگر ترجیح داده است:

چهارند لیکن همی زین چهار	نگار آید از گونه‌گون صد هزار
به هزیک درون از هنر دستبرد	پدید است چندانکه نتوان شمرد
ولیکن چو کردی خرد رهنمون	ستایش زمین راست زیشان افزون
پرستنده او مه و آفتاب	همیدون فلک ز آتش و باد و آب
رهی وار گردش دوان کم و بیش	چو شاهی وی ارمیده برجای خویش

(اسدی طوسی، ۱۳۸۲: ۸)

همچنین زمین در ادب فارسی از سویی مهد آسایش بشر و سفیره رنگین نعمت‌های الهی خوانده شده و به تفصیل از زیبایی‌های آن سخن به میان آمده است و از سویی دیگر نماد افتادگی، خاکساری و گناه نمودار پستی، تیرگی، سکون و زبونی تلقی شده است.

۶) ازدواج آسمان و زمین

نمودها و نمونه های اسطوره ازدواج آسمان و زمین تقریباً در تمامی قاره ها یافت می شود و از آسیا تا آمریکا، از یونان تا مصر و در آفریقای سیاه گسترش دارد. الیاده از این وصلت به عنوان نخستین ازدواج مقدسی یاد کرده که خدایان و آدمی زادگان در سینه دم زمان از آن سرمشق گرفته اند. (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۷۳)

در شرق باستان یعنی در چین و ژاپن و نیز در نزد اقوام ژرمن مضمون این پیوند و وصلت بین آسمان و زمین دیده می شود. (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۳۷) طبق روایات چینی خلقت آسمان و زمین از دو عنصر یانگ (مذکر، آسمان) و یین (مؤنث، زمین) ناشی شده، و در پی این آمیزش انسان آفریده شده است. (زمردی، ۱۳۸۲: ۵)

در آمریکای شمالی و جنوبی از جمله در جنوب کالیفرنیا، آسمان مرد و زمین، همسر و زن او تلقی می شود. (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۳۹) همچنین در اساطیر یونانی، مضمون پیوند بین آسمان (اورانوس) و زمین (گایا) دیده می شود. (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۱/۳۷)

برزگران آفریقای جنوبی زناشویی آسمان و زمین را به معنای باروری و حاصلخیزی و آسمان و زمین را پدر و مادر خود می دانند و می گویند: «زمین مادر است و آسمان پدرمان، آسمان با باران، زمین را بارور می کند و زمین غله و سبزی و علف می دهد.» (الیاده، ۱۳۷۶: ۲۳۹)

«ماثوری (Maori) ها آسمان و زمین را به ترتیب Papa و Rangi می نامند» و معتقدند که آنها مانند اورانوس و گایا، هم آغوش و همبستر بوده اند و فرزندان از این ازدواج پدید آمده اند. (همان، ۱۳۷۶: ۲۳۸)

به گفته مقدسی مردم هند نیز به نرینگی آسمان و مادینگی زمین معتقد بودند. که پیش از این به آن اشاره شد.

در میان آنگلو ساکسون ها هم به انعکاس این پیوند مقدس بر می خوریم، به باور آنها برای آنکه زمین بارور شود باید با آسمان در آمیزد. (همان، ۱۳۷۶: ۲۵) همچنین در ریگ ودا از آسمان به عنوان پدر و از زمین به عنوان مادر یاد شده است. به این ترتیب پیوند آسمان و زمین از جمله ترجیع بندهای اساطیری عالم است.

این باور اساطیری در میان ایرانیان باستان نیز انعکاس داشته است. «ایرانیان پیش از زرتشت، ایزد «آسمان» را در بالا و ایزد بانوی «زمین» را در پایین مقدس می دانستند و به آن احترام می گذاردند، پیداست که مضمون پیوند بین آسمان پدر و زمین مادر از روزگاران بسیار کهن مانده است.» (بویس، ۱۳۷۴: ۹۷) در یک اندیشه اساطیری باستانی که در دینکرد آمده به ازدواج میان نزدیکان اشاره شده است و به عنوان نخستین نمونه چنین ازدواجی از پیوند مقدس آسمان و زمین سخن به میان آمده است. (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۶۸)

این باور اساطیری در ادبیات فارسی نیز انعکاس درخور توجهی پیدا کرده است، در میان شعرای کلاسیک، کمتر شاعری را می توان پیدا کرد که از دایره تأثیر این باور دور مانده باشد. در شعر این دوره، چنانکه پیش از این اشاره شد، از آسمان و زمین هم به عنوان پدر و مادر و یا مرد و زن یاد شده و هم در کنار عناصر سه گانه دیگر و افلاک به عنوان مادران زمینی (امهات سفلی) و پدران آسمانی (آباء علوی) تعبیر شده است.

این دیدگاه در فلسفه قدیم ایران نیز تأثیر گذار بوده است. چنانکه فلاسفه قدیم افلاک را در تکوین موجودات عالم کون و فساد و نحوه وقوع حوادث این جهان مؤثر می دانستند. مثلاً اخوان الصفا دگرگونی های عالم کون و فساد را ناشی از تأثیر عالم علوی تصور می کردند و تأثیر این افلاک و مدبران فلکی را در عالم ارکان و تکوین موجودات آن همانند تأثیر پدر در تولد فرزند می دانستند و جماد و نبات و حیوان را ناشی از فعل و انفعال و تأثیر و تأثر آباء علوی و امهات اربعه تصور می کردند. (رسائل اخوان الصفا، ۱/۱۴۶)

به صد قران بنزاید یکی نتیجه چو تو زامتزاج چهار امهات و هفت آباء

(انوری، ۱۳۶۴: ۱۶)

تو آن کسی که نیارد به صد هزاران دور

تو آن کسی که نزاید به صد هزار قران

سپهر مثل تو از اتصال هفت اختر

زمانه شبه تو از امتزاج چار ارکان

(انوری، ۱۳۶۴: ۳۵۶)

نگری این چهار زن هموار همی از هفت سوی چون زاینند
(ناصرخسرو، ۱۳۷۲: ۱۳۸)

۷) فرزندان (موالید)

چنانکه قبلاً اشاره شد پیوند میان آسمان و زمین و به وجود آمدن تمامی موجودات اسطوره ایست که در بسیاری از نقاط جهان، از اقیانوسیه گرفته تا هند و چین، جزایر غرب اقیانوس آرام، آفریقا و آمریکای شمالی و جنوبی، گسترش دارد.

این باور اساطیری در اسطوره های ایران باستان نیز بازتاب دارد و برپایه آنچه در دینکرد و سایر منابع اساطیری ایران آمده، پیدایش موجودات از این وصلت ناشی شده است. همچنین فرزندان سه گانه جماد و نبات و حیوان (موالید ثلاثه) حاصل و نتیجه این پیوند است. برپایه نظریه ارکان، افلاک به مثابه پدران آسمانی و عناصر اربعه یا آخشيجان به منزله مادران زمینی با یکدیگر وصلت کرده اند و موجب آفرینش هستی و موجودات شده اند. «چون آثار این کواکب (آباء علوی) در اقطار این عناصر (امهات سفلی) تأثیر کرد،... از میان خاک و آب به معونت باد و آتش این جمادات پدید آمد،... اما چون روزگار برآمد و ادوار فلک متواتر گشت و مزاج عالم سفلی نضجی یافت و نوبت انفعال بدان فرجه ای رسید که میان آب و هوا بود، ظهور عالم نبات بود... اما چون این عالم کمال یافت و اثر آباء عالم علوی در امهات عالم سفلی تأثیر کرد و نوبت به فرجه هوا و آتش رسید، فرزند لطیف تر آمد و ظهور عالم حیوان بود...» (نظامی عروضی، ۱۳۳۳: ۹ و ۱۱)

از جمادی مردم و نامی شدم و ز نما مردم به حیوان سر زدم

(مولوی، ۱۳۸۳: ۲۵، ۲۲۲)

کاتش باد و آب و خاک تواند	هم حیات تو هم هلاک تواند
وین عناصر چو دست برهم داد	زان سه مولود نامدار بزاد
آن سه مولود چیست نیک بدان	معدن و پس نبات، پس حیوان
گشت معدن به خاک پوشیده	وز زمین شد نبات جوشیده
حیوان بر زمین و آب و هوا	شد به جنبش روان و حکم روا

(اوحدی، ۱۳۷۵: ۵۱۱)

تاسبه فرزند آخشیجان را چار مادر چنانکه نه پدر است
ناگزیر زمانه باد بقات تاز چار و نه و سه ناگذراست

(انوری، ۱۳۶۴: ۶۳-۶۲/۱)

ای آنکه نتیجه چهار و هفتی وز هفت و چهار دائم اندر تفتی
می خور که هزار بار بیش گفتم بناز آمدت نیست، چو رفتی رفتی

(خیام، ۱۳۷۸: ۶۲)

دختر خاطر به صدی ده که مثلش تا ابد یک خلف نباید ز نه آباء و از چار امهات:

(اثیرالدین اخسیکتی، ۱۳۷۷: ۷۴)

گل آبتن از باد مانند مریم هزاران پسر زاده از چار مادر (ناصر خسرو، ۱۳۷۲: ۱۵۰)

زان سو رحم چار مادر بهره نزیاید این سه گوهر (خاقانی، ۱۳۸۵: ۴۸)

چار ماشطه، شش قابله، سه طفل حدوث سبک گریزند از روضه عدم بیرون

(جمال الدین عبدالرزاق، ۱۳۶۲: ۲۷۹)

بسودند تا نبود نزولش در این سرای این چار مادر و سه موالید بی نوا

(خاقانی، ۱۳۷۱: ۱۷)

همه پیدا شوند آنجا ضمیر فرو خوان آیت «تبلی السرایر»

چنان کز قوت عنصر در اینجا موالید سه گانه گشت پیدا

(شبنستری، ۱۳۷۱: ۹۵)

فعل را در غیب اثرها زادنی است وان موالیدش به حکم خلق نیست

(مولوی، ۱۳۸۳: ۱۰۲)

موالید سه گانه گشت ز ایشان جماد آنکه نبات آن گاه حیوان

(شبنستری، ۱۳۷۱: ۷۷)

۸) نتیجه

نتیجه بررسی اساطیر اقوام و ملل مختلف همچنین اساطیر ایرانی و ادب فارسی را درباره موضوع مورد بحث می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱. نرینگی آسمان و مادینگی زمین و ازدواج آن دو با یکدیگر باوری است که در اساطیر بسیاری از اقوام و ملل عالم جلوه ها و نمودهای آن دیده می شود.
۲. بر پایه باورهای اساطیری، موجودات عالم حاصل و نتیجه ازدواج آسمان و زمین هستند.
۳. این باور در اساطیر ایرانی و ادب فارسی نیز بازتاب خاص خود را دارد به این معنی که آسمان و زمین عاشق و معشوق یکدیگر هستند و ازدواج آنها عاشقانه است.
۴. در اساطیر ایرانی به عناصر چهارگانه، اشاره شده اما ذکر از آباء علوی به میان نیامده است و تنها از آسمان و ایزد آسمان یاد شده است.
۵. در ادب فارسی گاهی به نیابت از آسمان سخن از هوا و ابر به میان آمده و عشق آسمان به زمین به آنها نسبت داده شده است.
۶. در ادب فارسی آسمان پدر و زمین مادر گسترش کمی زیادی پیدا کرده و سخن از آباء علوی و امهات سفلی در میان است.
۷. شواهد موجود در ادب فارسی حکایت از موالید ثلاثه (فرزندان سه گانه) دارد که عبارتند از جماد و نبات و حیوان.
۸. بررسی اساطیر ملل نشان می دهد که موضوع آفرینش انسان از خاک و بازگشت او به خاک و زایش دوباره او از خاک، باوری است که بازتاب آن در سراسر عالم پیدا می شود.
۹. شواهد موجود در ادب فارسی نشان می دهد که بر خلاف (امهات اربعه) که تعدادشان ثابت است، در تعداد آباء علوی اختلاف وجود دارد و شمار آنها بین ۷ و ۹ و ۱۲ در نوسان است، اگر چه آباء سبعة بیشترین شاهد را به خود اختصاص داده است.
۱۰. بررسی اساطیر ملل مختلف از جمله اساطیر ایرانی نشان می دهد که آسمان و زمین ارزش های نمادین زیادی دارند و همواره گرامی شمرده شده اند.

۱۱. در ادب فارسی آسمان یا فلک گرچه نماد رفعت، عظمت، شکوه، قداست و قدرت تصور شده و دارای ارزش های دینی و معنوی زیادی می باشد در عین حال در مفهوم آباء علوی گاهی متهم به بی مهری و حتی دشمنی با فرزندان خود (انسان) شده است.
۱۲. زمین نیز در اساطیر دنیا جایگاهی رفیع و ارجمند دارد و به عنوان مادر موجودات، گرامی شمرده شده و تقدیس گردیده است.
۱۳. زمین در ادب فارسی از سویی مهد آسایش و سفره رنگین نعمت های الهی خوانده شده و به تفصیل از زیبایی های آن سخن به میان آمده است و از سوی دیگر نماد افتادگی، خاکساری و گاه نمودار سکون، پستی، زبونی و تیرگی تلقی گردیده است.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

- اخسیکتی، اثیر الدین، (۱۳۷۷) *دیوان اثیر الدین اخسیکتی*، تصحیح و مقابله و مقدمه به قلم رکن الدین همایون فرخ، تهران، رودکی.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد، (۱۳۸۲) *گرشاسب نامه*، به تصحیح حبیب یغمایی، تهران، دنیای کتاب.
- الیاده، میرچا، (۱۳۷۶)، *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه ستاری، تهران، سروش
- الیاده، میرچا، (۱۳۷۴)، *اسطوره، رویا، راز*، ترجمه رویا منجم، تهران، فکر روز
- انوری، علی بن محمد، (۱۳۷۲) *دیوان انوری*، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اوحدی اصفهانی، (۱۳۷۵). *کلیات اوحدی*، با تصحیح سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر.
- بلعی، ابوعلی محمد بن محمد، (۱۳۸۵) *تاریخ بلعی*، به تصحیح محمد تقی بهار، تهران، زوار.
- بهاء الدین ولد، محمد بن حسین، (۱۳۸۲). *معارف*، به اهتمام بدیع الزمان فروزانفر، تهران، طهوری.
- بهار، مهرداد، (۱۳۶۲) *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، توس.
- بویس، مری، (۱۳۷۴) *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، توس

- جلالی نائینی، سید محمد رضا (۱۳۷۲)، ریگک و دا (گزیده سرودها)، تهران، نشر قطره.
- جمال الدین اصفهانی، محمد بن عبدالرزاق (۱۳۶۲)، دیوان کامل استاد جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، تهران، سنایی.
- (۱۳۷۳)، دیوان خاقانی شروانی، به کوشش ضیاءالدین سجاوی، تهران، زوار.
- خاقانی، بدیل بن علی، (۱۳۸۵) ختم الغرائب، با کوشش ایرج افشار، مرکز پژوهش میراث مکتوب، تهران.
- خیام، عمر بن ابراهیم، (۱۳۷۸) رباعیات خیام، با تصحیح، مقدمه و حواشی محمد علی فروغی و قاسم غنی به کوشش بهاءالدین خرماهی، تهران، ناهید.
- راشد محصل، محمد تقی، (۱۳۶۶) زاد سپهرم (گزیده های زاد سپهرم)، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- رودکی، جعفر بن محمد، (۱۳۷۳)، رودکی به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علیشاه روزنبرگ، دونا، (۱۳۷۹) اساطیر جهان، ترجمه عبدالحسین شریفیان، ج ۱ و ۲ تهران، اساطیر.
- زمردی، حمیرا، (۱۳۸۲) نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر، تهران، زوار.
- ساوجی، سلمان بن محمد، (۱۳۸۲) کلیات سلمان ساوجی، تصحیح عباسعلی وفائی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۸۵)، غزل های سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، تهران، سخن.
- سعدی، مصلح الدین، (۱۳۷۳)، کلیات سعدی، تهران، طلوع.
- سمرقندی، اسحاق بن محمد (۱۳۸۴)، ترجمه السواد الا عظم، به اهتمام عبدالحی حبیبی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- سنایی غزنوی ابوالمجد (۱۳۵۴)، دیوان حکیم ابوالمجد سنائی غزنوی، به سعی و اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات سنایی.

شبستری، شیخ محمود (۱۳۷۱)، مجموعه آثار شیخ محمود شبستری، به اهتمام صمد موحد، تهران، طهوری

طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۲)، ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمائی، تهران، دانشگاه تهران.

عطار نیشابوری (۱۳۸۳)، منطق الطیر، مقدمه، تصحیح از محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن.

عفیفی، رحیم (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته های پهلوی، تهران، توس.

فرخی سیستانی، علی بن جولوغ، (۱۳۷۱)، دیوان فرخی، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۵)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.

قطران، ابو منظور، (۱۳۶۲) دیوان حکیم قطران تبریزی، تهران، ققنوس.

کریستن سن، آرتور، (۱۳۸۳) نخستین انسان و نخستین شهریار، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران، نشر چشمه.

کمپل، جوزف، (۱۳۷۷) قدرت اسطوره، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز.

مدبری، محمود، (۱۳۷۰) شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان، تصحیح محمود مدبری، نشر پانوس، تهران.

مقدسنی، مطهر بن طاهر، (۱۳۷۴) آفرینش و تاریخ، ترجمه دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه.

مولایی، چنگیز، (۱۳۸۳)، بررسی فروردین یشت، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، (۱۳۸۳)، مثنوی، رنالدان نیکلس، با همکاری مهدی آذر یزدی، تهران، پژوهش.

ناصر خسرو قبادیانی، ابومعین حمیدالدین، (۱۳۷۲)، دیوان اشعار، به اهتمام و تصحیح مینوی، تهران، دنیای کتاب.

نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۷) هفت بیکر، با تصحیح و حواشی وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۶) خسرو و شیرین، با تصحیح و حواشی وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۶) شرفنامه، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره

نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۶) مخزن الاسرار، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران، نشر قطره.

نظامی عروضی، احمد بن عمر، (۱۳۷۵) چهار مقاله، تصحیح علامه محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران، حامی.

یار شاطر، احسان «آسمان»، دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.